

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴، ص ۸۹-۶۷

فراخوانی شخصیت صلاح الدین ایوبی و کارکرد آن در شعر معاصر فلسطین*

محمدرضا شیرخانی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

نعمت عزیزی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

سمیره مرادزاده، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام

چکیده

ادبیات عرب به فراخور تحولات و نیازهای روز جامعهٔ عرب، با چالش‌های مختلفی روبرو بوده است که می‌توان اشغال فلسطین را یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها در دورهٔ معاصر به شمار آورد. شاعران فلسطینی برای مقابله با این چالش ایجاد شده به شیوه‌هایی جدید نیازمند هستند تا روح مقاومت را در میان مجاهدان، زنده نگه دارند. یکی از این شیوه‌ها، فراخوانی شخصیت‌های تاریخی است که در زمان خود موفق و اثرگذار بوده‌اند؛ اما شخصیتی اثرگذار خواهند بود که با روحیهٔ جهاد و مقاومت سازگار باشند. لذا یکی از مهم‌ترین و بهترین نمونه‌ها برای القای این هدف در ذهن مخاطب، صلاح الدین ایوبی است که توانسته است هشت قرن پیش، دردی مشابه درد امروز فلسطین را مداوا نماید و اشغالگران مسیحی را از بیت المقدس بیرون براند. پژوهش حاضر با بررسی شعر برخی از شعرای معاصر فلسطین نشان می‌دهد که این شخصیت تاریخی، بار دیگر در شعر فراخواننده می‌شود و شاعران فلسطینی او را بهترین نمونه و الگو برای القای کارکردها و مضامینی همچون احیای روحیهٔ مقاومت، یادآوری شکوه و عظمت گذشتهٔ فلسطین، امید به خیزش منجی‌ای همچون صلاح الدین درآینده، دعوت به اتحاد بین امرا و مردم، نکوهش ترس و بی‌کفایتی سیاستمداران عربی و ... به کار برده‌اند. این پژوهش با روشی تحلیلی-توصیفی، رویکرد شاعران معاصر فلسطینی را نسبت به صلاح الدین ایوبی تحلیل کرده است.

کلمات کلیدی: شعر معاصر فلسطین، صلاح الدین ایوبی، حطین، اشغالگران.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m_fsk@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

فلسطین، از حیث تحولات تاریخی از روزگاران کهن تا به امروز، تاریخ پر فراز و نشیبی از جمله ورود اسلام، جنگ‌های صلیبی، هجوم مغول‌ها و ورود ناپلئون داشته است که شرح این تحولات، از حوصله این بحث خارج است. (زعیترا، ۱۹۰۹م: ۷۷) یکی از مهم‌ترین این حوادث، اشغال آن از سوی صلیبی‌ها است. این منطقه در سال ۱۰۹۸م. (۴۹۲هـ.ق) به اشغال صلیبی‌ها درآمد. (فتحی سلطان، ۲۰۰۸م: ۱۷۲) آن‌ها کمتر از یک قرن بر فلسطین سیطره داشتند که در این برهه از تاریخ، نام شخصیتی به روشنی می‌درخشد، شخصیتی که توانست مسلمانان را متحد نماید و صلیبی‌ها را از بیت المقدس خارج کند. وی همان کسی است که در سال ۱۱۸۷م. (۵۸۳هـ.ق) توانست فلسطین را از دست اشغالگران صلیبی، نجات دهد. (حمیدی، ۱۳۸۱ش: ۲۱۴) صلاح الدین ایوبی همان شخصیت تاریخ سازی است که نامش در این دوره از تاریخ محدود نماند و امروز که فلسطین بار دیگر در باتلاق اشغال گرفتار شده است، همگان چشم به راه ظهور منجی همچون صلاح الدین ایوبی است تا بتواند بیت المقدس را از وجود صهیونیست‌ها پاک کند.

هر حادثه یا شخصیتی تاریخ‌ساز، تنها در عصر خود محدود نمی‌ماند؛ بلکه در کنار آن با دلالت‌های شمولی و پایدار همراه است و در طول تاریخ در قالب‌ها و اشکال دیگری قابل تجدید هستند و قهرمانی یک رهبر یا پیروزی در یک نبرد با انتها یافتن، واقعیت وجودی مفاهیم آن باقی می‌مانند و شایسته است که در موقعیت‌های جدید و مشابه تکرار شوند و همچنین متضمن معانی و تفسیرات جدیدی هم می‌شوند. (عشری زاید، ۱۹۷۷م: ۱۲۰) شخصیت صلاح الدین ایوبی نیز از این قاعده مستثنی نیست و همه اقشار جامعه اسلامی - که اشغال فلسطین توسط یهودیان را دردی مشترک می‌دانند - در تمام مبارزات و سخنان خود از این شخصیت به نیکی یاد می‌کنند. یکی از این قشرها، شاعران فلسطینی هستند که غم اشغال سرزمینشان و آوارگی در پایتخت‌های عربی و غیرعربی را به نظم درآورده‌اند. شاعر معاصر با ظرافتی خاص به باز آفرینی شخصیت تاریخی می‌پردازد و الگوی دیروزین را با واقعیت امروزین پیوند می‌زند تا با این قهرمان سازی و قهرمان پروری‌ها مفاهیم پایداری را حفظ و تقویت کند. (روشنفکر و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۳۵) مفروض است که شاعران فلسطینی به طرق مختلفی از صلاح الدین

ایوبی یاد کنند؛ گاهی با ذکر دلآوری‌هایش مردم را به انتفاضه تشویق نمایند و گاهی در فقدانش آه حسرت و ناامیدی برآورند و گاهی با مقایسهٔ آن سردار شایسته با بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی حاکمان امروز دنیای عرب، به سرزنش این حکام پردازند. پژوهش حاضر با نظر به فرضیات فوق، سعی دارد تا با کنکاش در آثار شعرای فلسطینی در دورهٔ اشغال، به چگونگی جایگاه صلاح الدین ایوبی در شعر فلسطین پردازد. به بیان دیگر آنچه که در این پژوهش به دنبال این پرسش هستیم که آیا شعرای معاصر فلسطین به فراخوانی شخصیت صلاح الدین ایوبی پرداخته‌اند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ این سؤال، پرسش دیگری مطرح می‌شود که این شخصیت، در راستای بیان چه مضامینی بکار برده می‌شود؟

۲-۱ پیشینهٔ پژوهش

تاکنون در باب صلاح الدین ایوبی تحقیقات و پژوهش‌هایی چند انجام گرفته است؛ اما بیشتر این پژوهش‌ها جنبهٔ تاریخی دارند و در مورد فراخوانی این شخصیت در ادبیات تنها یک عنوان مقاله نوشته شده است؛ «صلاح الدین الایوبی فی الشعر العربی المعاصر» از صالح جواد الطعمه است که در شمارهٔ یازدهم مجلهٔ (الآداب) لبنان منتشر شده است که کلی و پراکنده شعر معاصر عربی را مطالعه کرده است و کمتر ردپایی از شاعران فلسطینی در آن دیده می‌شود و نقطهٔ تفاوت پژوهش حاضر با مقالهٔ پیشین این است که در مقالهٔ حاضر شاعران مورد مطالعهٔ آن، شاعرانی فلسطینی هستند که خود، اشغال سرزمینشان را با تمام وجود لمس کرده‌اند و به صلاح الدین به عنوان یک میراث ملی می‌نگرند.

۲. شخصیت صلاح الدین و آزاد سازی بیت المقدس

مظفر صلاح الدین یوسف ابن ایوب ابن شادی در سال ۱۱۳۸م. در تکریت عراق متولد شد. (شاندو، ۱۳۷۵ش: ۵۳) در ۳۵ سالگی دولت ایوبیان را در مصر تأسیس کرد. (همان: ۷۷) ابن اثیر (مورخ الکامل)، تبار او را «کرد دوی» منسوب به شهر دوین، بهترین تبار کردها معرفی می‌کند و دولت او را بزرگترین دولت اسلامی می‌داند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱ش: ۲/ ۱۸۵) استیون رانسیمان نیز او را «کرد نژاد» دانسته است و ضمن نیکو برشمردن خصایل وی، می‌گوید: «صلاح الدین ایوبی، گُرد زاده‌ای معمولی بود با اتکای شخصیت خویش توانست جهان اسلام را به رشتهٔ اطاعت خویش درکشد.» (رانسیمان، ۱۳۸۴ش: ۳/ ۹۸)

اقتدار و شجاعت از دیگر مؤلفه‌های شخصیتی صلاح الدین به شمار می‌رود که بیشتر مؤرخان به آن اشاره نموده‌اند؛ ابن شداد درباره‌ی وی می‌گوید: «صلاح الدین یک سیاستمدار مقتدر، مصمم و شجاع بود و در رویارویی با مشکلات خونسرد بود و آن‌ها را به بهترین نحو ممکن تدبیر می‌نمود.» (ابن شداد، ۱۹۹۴م: ۵۷-۶۱) وی با والیان امر مشورت و برنامه‌ریزی می‌کرد و یک انتظام خاصی به دولتش می‌بخشید. (ابراهیم عباس، ۱۳۹۵ق: ۱۷۳) نیز بر اتحاد، تأکید و تلاش داشت طوری که توانست اکثر بلاد عرب را با هم متحد، و امرای ایوبی را تابع خود کند. او با این کار امنیت داخلی را فراهم و پشت خود را محکم می‌کرد و می‌توانست با خیال آسوده فکر خود را متوجه دشمن کند. (بیطار، ۱۹۸۷م: ۲۰۱۶) مسلمان بودن او هم در توفیقات وی نقشی عمده داشته است؛ برنمازش محافظت می‌کرد با ایمان و اتکا و اعتماد به مدد الهی کارهایش را پیش می‌برد. به شدت از مکر و خیانت اکراه داشت، به سبب همین صداقت و اشتها او به وفای به عهد به سرعت سران حاضر به عقد قرارداد و پیمان با او می‌شدند. از دیگر صفات او انفاق و بخشش حتی در حق دشمنان بود. (نصیر، ۱۴۲۸ق: ۶۶) استراتژی خاص جنگی داشت و با برنامه‌ریزی اسباب رویارویی با دشمن را مهیا می‌کرد از آن جمله تشکیل اسطول‌های دریایی برای دفاع از مرزهای آبی بود. (برکات، ۱۴۰۹ق: ۱۱۹) آبادانی‌هایی نیز در ساخت مساجد و مدارس از خود برجای گذاشته است. علاوه بر این، دلاوری‌های این شخص در نبرد تاریخی حطین کهنه نمی‌شود.

وی با کسب لقب الملک الناصر با همه‌ی توان خود به دفاع از اسلام و آماده سازی برای رویارویی با صلیبیان کمر مجاهدت بست، او ابتدا با حاکم مسیحی اورشلیم (بیت المقدس) پیمان صلح بست؛ ولی در سال (۱۱۸۶م) شوالیه‌های اروپایی به کاروانی از مسلمانان حمله کردند و عهدشان را زیر پا گذاشتند و همین امر سبب شد تا صلاح الدین به سمت اورشلیم حمله کند (سرابی، ۲۰۰۷م: ۵) و با سیاست و شجاعت توانست در نبرد تاریخی موسوم به «حطین» در سال (۱۱۸۷م). آنجا را بدون خونریزی تصرف کند. (بیطار، ۱۹۸۷م: ۲۲۳) وی با پیمان معروف به صلح رمله در سال (۱۱۹۲م) حمله‌ی سوم صلیبی‌ها را متوقف ساخت (جندی، ۱۳۹۵ق: ۱۴۱) و مانع اشغال مجدد بیت المقدس شد. سرانجام وی بعد از چند روز بیماری در سال ۱۱۹۳م. وفات یافت و در نزدیکی مسجد جامع دمشق به خاک سپرده شد. (شانبدو، ۱۳۷۵ش: ۵۵۸)

بنابر آنچه گفته شد، اقتدار، شجاعت، برنامه‌ریزی، تأکید بر اتحاد، مشورت، حسن معاشرت، صداقت، وفای به عهد، ایمان و ... از مهم‌ترین مؤلفه‌های شخصیتی صلاح‌الدین ایوبی به شمار می‌روند که مؤرخان ذکر نموده‌اند. فلسطین بعد از آنکه بار دیگر به سرنوشتی مشابه دچار شد، فقدان شخصیتی همچون صلاح‌الدین را احساس نمود. شاعران فلسطینی که این خلأ را به خوبی احساس نموده‌اند، در شعر خود به احیا و فراخوانی وی پرداخته‌اند و وی را در مسیر بیان مضامین مختلفی در شعر خود فراخوانده‌اند.

۳. مفهوم فراخوانی شخصیت در شعر شاعران

در میان اصطلاحات ناقدان عرب در کتاب‌ها و مقالات به تعبیری؛ همچون «استدعاء التراث»، «استلھام التراث»، «توظيف التراث»، «استدعاء الشخصیات التراثیة»، «توظيف الشخصیات التراثیة» برمی‌خوریم که همه بیان‌کنندهٔ این مسأله هستند که شاعر قصد دارد در موضوعی مشخص به عنوان نماد شخصیتی تاریخی را به خدمت بگیرد تا غیرمستقیم مخاطب خود را به آن موضوع آگاه نماید. در فراخوانی شخصیت‌های تاریخی و قدیم، شخصیت شاعر هم طراز شخصیت موروثی است. بدین معنی که شخصیت شاعر و شخصیت فراخوانده شده هرکدام در جایگاه خود قرار دارند و هدف شاعر از فراخوانی شخصیت‌ها فقط بیان شباهت‌ها و مخاطب قرار دادن و استشهاد است. (یاسین السلیمانی، ۲۰۰۷م: ۲۹) به عبارت دیگر شاعر در این حالت با استفاده از زندگی شخصیت فراخوانده شده و با توجه به آنچه در متون ذکر شده است متناسب با موضوع مورد نظر خود و با شیوه‌ای نو و متناسب با دورهٔ معاصر مجدداً او را فرامی‌خواند تا به حل مشکلش کمک نماید.

۴. فراخوانی و کارکرد صلاح‌الدین ایوبی در شعر معاصر فلسطین

گاهی از فراخوانی شخصیت‌ها در شعر معاصر به نقاب (القناع) تعبیر می‌شود و از آن تعاریفی متعدد ارائه شده است؛ صلاح‌الدین‌الصبور، نقاب را فنی می‌داند که در آن شخصیات میراثی در اختیار شاعر قرار می‌گیرند و شاعر آن‌ها را همچون نقابی برمی‌گیرد تا از خلال آن‌ها، افکار خود را بیان نماید. (صدقی و عبدالله زاده، ۲۰۰۹م: ۱۴۱) در این باره احسان عباس معتقد است که «در قناع، شاعر شخصیات تاریخی را برمی‌گزیند تا از لابه‌لای آن‌ها رویکردی را که می‌خواهد، اتخاذ نماید یا اینکه کاستی‌های زمان خود را بیان کند.» (نظری و دیگران، ۱۳۸۹ش: ۱۴۹) صلاح‌الدین ایوبی نیز یکی از این شخصیت‌ها به شمار می‌رود که دارای بار معنایی مثبت و

درخشانی است و شاعر معاصر فلسطینی از آن برای بیان مضامین مختلفی بهره گرفته است که به بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

۱-۴ یادآوری شکوه گذشته فلسطین

صلاح الدین ایوبی با شجاعت و درایت خود توانست مسیحیان را از فلسطین بیرون کند و در تاریخ، نام خود را تثبیت نماید. مورخان زیادی از او به نیکی یاد کرده‌اند تا آنجا که حتی مسیحیان نیز به این امر اذعان نموده‌اند؛ استیون رانسیمان در کتابش با عنوان «تاریخ جنگ‌های صلیبی» در باب خصلت‌های نیکوی وی و حسن معاشرت او با عیسویان، سخن بسیاری گفته است. (رانسیمان، ۱۳۸۴ش: ۳/ ۹۵-۹۸) او توانست، مسلمانان را متحد نماید و تجاوزگران باختری را از شهر بیت المقدس بیرون کند. (همان: ۹۸) همین امر سبب شده است تا شاعران فلسطینی از او به عنوان مجد و شکوه فلسطین یاد کنند و تقریباً در اکثر اشاراتی استنباط می‌شود که شاعران معاصر فلسطینی به او داشته‌اند. از جمله شاعرانی که به این مفهوم اشاره داشته است ابراهیم طوقان (۱۹۰۵-۱۹۴۱م) است. وی در قصیده «موسم النبی» به مجد و شکوهی اشاره می‌کند که فقط مختص آن‌ها بوده و اکنون دیگر اثری از آن بر جای نمانده است:

أَيُّهَا الْمَوْسِمُ هَلْ أَنْتَ سِوَى صُورَةِ الْمَجْدِ الَّذِي كَانَ لَنَا
قَدْ مَشَى الدَّهْرُ عَلَيْهِ وَ طَوَى ضُخْفًا كَانَ سِنَاءٌ وَ سَنَا

(طوقان، ۱۹۹۳م: ۱۳۰)

«ای زمانه، آیا تو غیر از آن تصویر مجد و عظمتی هستی که در گذشته از آن ما بود؟ و اکنون روزگار بر آن گذشته است و تاریخی را از یاد برده که باشکوه و رفعت درخشیده است.»

از نگاه ابراهیم طوقان گذر ایام باعث تباه شدن صفحات درخشان مجد کشورش شده است و از ابیات بعد برمی‌آید که دلیل روشنی و مجد گذشته ملی که به آن افتخار می‌کند، صلاح الدین ایوبی است و فتح او را «النصر المبین» نامیده است که از آن چیزی جز تکرارش در میان مردم باقی نمانده است:

أَيُّهَا الْمَوْسِمُ هَلْ بَيْنَ الْجُمُوعِ غَيْرُ تَرْدَادِ صَدَى النَّصْرِ الْمَبِينِ
أَصْلَاحُ الدِّينِ حَيْثُ فِي الرُّبُوعِ أَمْ سُبُوفُ الْفَتْحِ فِيهَا يَتَجَلَّيْنِ
أَيْنَ قَوْمٌ جَهَلُوا مَعْنَى الْجُنُوعِ دَهَبَ الْآبَاءِ، تَسْعًا لِلْبَنِينِ

(همان: ۱۳۱)

«ای زمانه! آیا میان این جماعت، چیزی جز تکرار پژواک پیروزی آشکار (النصر المبین) وجود دارد؟ آیا صلاح الدین در اقامتگاه‌ها زنده است یا شمشیرهای فتح در آن‌ها می‌درخشند؟ کجایند آن قومی که مفهوم ذلت و خواری در نزدشان، ناشناخته بود؟ آبا و گذشتگان که رفتند ننگ و نابودی بر فرزندان باد.» بیت دوم تداعی‌کنندهٔ این عبارت معروف و مرسوم است که از انسان تنها نام نیکش می‌ماند و انسان محکوم به مرگ است؛ ابراهیم طوقان این مفهوم را با اسلوب استفهام انکاری بیان نموده است؛ زیرا زنده بودن صلاح الدین بعد از گذشت هشت قرن، مردود است و تنها برق شمشیر او در باز پس گرفتن فلسطین است که در تاریخ می‌درخشد. در ادامه، صلاح‌الدین را شخصی موفق معرفی می‌کند که با شمشیرش تاریخ را نوشت نه با قلم:

يا شواطئ الحربِ ترمى بِشَرِّ
يترك الآفاقَ في لَوْنِ دَمٍ
يا لَطَى حطينِ نَمُوِي بِالظَّفَرِ
يا صلاح الدين اخلد و انعم
لك في التاريخِ أيامٌ عُرِّ
كُتِبَ بالسَّيفِ لا بِالْقَلَمِ

«ای زبانه‌های آتش جنگ! شراره‌هایی را در آفاق بیفکن که آن را غرق خون کند. ای پرتوی آتش جنگ حطین سرمست پیروزی باش و ای صلاح‌الدین جاودان و سلامت بمان. تو در تاریخ، روزهای درخشانی داری که آن‌ها را با شمشیر به دست آورده‌ای نه با قلم.»

شعر هر شاعری دیدگاه وی را نسبت به جهان پیرامونش بیان می‌کند؛ عبارت «کتبت بالسيف لا بالقلم» نیز مبین دیدگاه وی نسبت به دو روش مقابله با اشغالگران است؛ روش مبارزه و روش مذاکره. به بیان دیگر، شاعر، جهاد (السيف) در راه آزاد سازی فلسطین را به مذاکره و سازش (القلم) ترجیح می‌دهد. شاعر با تکیه بر گذشته، مشکلات را تحمل می‌کند و با یادآور شدن مجد و عظمت کشورش در جنگ حطین، مردم را به پایداری و جهاد تشویق می‌نماید. بنابراین شاعر معاصر فلسطینی، صلاح‌الدین را فرا می‌خواند تا برگ برگ شکوه و مجد وی را متذکر شود تا بلکه از این طریق مردم را متوجه اوضاع تاریک امروز نماید؛ زیرا بیداری و هوشیاری، گام اول انتفاضه است.

۲-۴ امید به خیزش صلاح‌الدین

فلسطین بعد از آزادسازی آن توسط صلاح‌الدین، تاریخ پر فراز و نشیبی داشته است تا اینکه با فروپاشی دولت عثمانی تغییراتی در منطقه رخ داد؛ فلسطین به انگلستان واگذار شد و به دنبال آن، دولت انگلستان لایحهٔ قوانین سرپرستی فلسطین را تنظیم کرد که به سازمان ملل فرستاد و در تاریخ ۲۲ ژوئیهٔ ۱۹۲۲ تصویب شد و اندک اندک یهود (صهیونیسم) وارد فلسطین شد.

(زعیترا، ۱۹۰۹م: ۱۳۵) از این تاریخ تا به امروز، فلسطین و جهان اسلام چشم به راه جنبش و حرکتی است که بتواند اشغالگران را بیرون براند و به همین دلیل، همگان به قیام سلحشوری همچون صلاح الدین امیدوار هستند. حضور مکرر نام ایشان در ادبیات معاصر نه به قصد تمجید ایشان به عنوان قهرمان، بلکه به عنوان نماد کسی است که فلسطین معاصر را از مسائلی که از آن‌ها رنج می‌برد، خلاصی می‌دهد. (طعمه، ۱۹۷۰م: ۱۷) شاعران نیز در این دوره، امیدوار هستند که روزی صلاح الدین دیگری، فلسطین را نجات خواهد داد.

برهان الدین عبوشی (۱۹۱۱-۱۹۹۵م) در یکی از دواوین شعری خود موسوم به «جنود السماء» به مقدس بودن حضرت مریم^(س) و میلاد حضرت مسیح^(ع) در بیت لحم و دیدار پیامبر از فلسطین و عروجش به آسمان اشاره می‌کند و در ادامه امیدوار است که به زودی صلاح الدین این عظمت و عزت را به اسلام بازگرداند:

و مَرِيْمٌ حَقَّتْهَا فِينَا فِئَاتٌ	و نُقَدِّسُ طِفْلَهَا سِرًّا وَ جَهْرًا
فَقَدْ وُلِدَ الْمَسِيْحُ (بَيْتِ لَحْم)	وَ أَنْتُمْ جِئْتُمْ مِنْ مِصْرَ قَسْرَا
وَ طَه زَارَهَا وَ دَعَا وَ لَبَّى	وَ عَرَّجَ فِي السَّمَاءِ وَ عَادَ فَجْرَا
سَيَرْجِعُهَا صَلاَحُ الدِّينِ مِنْكُمْ	فَبِالْإِسْلَامِ عَزَّ صَلاَحُ دَهْرَا

(عبوشی، ۱۹۸۵م: ۵)

«و مریم^(س) بر ما حقی دارد و حقش این است که آشکارا و پنهانی، طفل او (عیسی) را مقدس و گرامی بداریم. مسیح در بیت لحم به دنیا آمده و شما به زور و اجبار از مصر آمده‌اید. و طه (پیامبر اسلام) از آنجا دیدن نموده و مردمش را به اسلام فراخوانده است، و به او لیبک گفته‌اند و به آسمان عروج کرد و صبحگاه برگشت. صلاح الدین، بزودی این (عظمت) را به شما باز خواهد گرداند و صلاح روزگار با اسلام عزیز شده است.»

در بیت اخیر عبارت «سیرجعه‌ها صلاح الدین» خود گویای امید و انتظار برهان الدین عبوشی به قیام صلاح الدین در جامعه اسلامی امروز است. استعمال فعل در زمان مستقبل با استفاده از (س+ فعل مضارع) دال بر امید شاعر به فردایی است که در آن شخصی همچون صلاح الدین به پا خواهد خواست، وی این اسلوب را در جایی دیگر اینگونه به کار برده است:

أَرَى النَّارَ فِي جِطِيْنَ قَدْ كَادَ جَمْرُهَا	يَهِيْجُ وَ يُذَكِّيْهَا كَمِّي مَقْنَع
فَلَا تَقْنُطِي يَا قُدْسُ فَالْعُرْ مُقْبَلًا	وَ اِنَّ صَلاَحَ الدِّينِ فِي الشَّامِ يَبْقَع
سَيَمِشِي إِلَى الشَّامِ الْجَنُوبِي فَاتِحًا	يُمَزِّقُ أَحْلَامَ الْفُرْنَجِ وَ يَفْجَع
دَعَوْتُ زُفَاتَ الْفَاتِحِيْنَ لِأَنْسِي	وَ جَدْتُ رِجَالَ الْعَرَبِ مَاتُوا وَ وُدُّعَا

(عبوشی، ۱۹۶۷م: ۲۱)

«آتش (جنگ) را در حطین می‌بینم که پرتوهایش زبانه می‌کشند و زره‌پوش مسلحی آتش آن را شعله‌ور می‌کند. ای قدس! مایوس نباش، عزت و سعادت به ما رو کرده و صلاح الدین در شام نشسته است. و بزودی، فاتحانه به سمت شام جنوبی (فلسطین) رهسپار خواهد شد و رؤیاهای دشمنان را بی‌اثر می‌کند. اجساد فاتحان را فراخواندم چون مردان عرب را غیرزنده و غایب یافتم.»

در بیت سوم منظور از «الشام الجنوبی» همان فلسطین است. گاهی به فلسطین، سوریهٔ جنوبی و در گذشته ارض کنعان گفته شده است. (زعیترا، ۱۹۰۹م: ۶۷) وی از قدس خواسته است که ناامید نباشد؛ زیرا که عزت به وی باز خواهد گشت و صلاح الدین به زودی عازم فلسطین خواهد شد تا به رؤیای بیگانگان خاتمه دهد. وی فراخواندن باقیمانده‌های استخوان صلاح الدین و یارانش (الفاتحین) را به مردان خفته و بی‌غیرت عرب ترجیح می‌دهد. عبوشی در جای دیگری امیدش به خیزش و جهاد شخصی همچون صلاح‌الدین را که بتواند آفت‌های امروز فلسطین را از میان ببرد، اینگونه نشان می‌دهد:

فَلْنَا سَنَمُضِي لِلْعِرَاقِ، فَلِلْعِرَاقِ يَدٌ طَوِيلَةٌ
 مِنْهُ صَلاَحُ الدِّينِ ذُو الرِّايَاتِ وَ ذِكْرِي الْجَمِيلَةَ
 فَعَسَى نَعُوذُ بِمَثَلِهِ فَتَزِيلُ أَفْتِنَا السَّدْحِيَةَ
 فَأَسْفُتُ إِذَا شِمْتَ الْعُرْبَةَ فِي الْعِرَاقِ غَدَتِ قَتِيلَةَ

(عبوشی، ۱۹۶۷م: ۴۳)

«گفتم که به عراق خواهیم گریخت؛ زیرا عراق دستان توانایی دارد، یکی از این دستان، صلاح‌الدین است که از پرچمداران و نیک‌نامان عراق است. و امیدواریم که شخصی همچون وی (صلاح‌الدین) در میانمان ظهور کند و آفت وارد شده بر ما را بزدايیم، بعد از آنکه عربیت به قتل و کشتار تبدیل شد، تأسف خوردم.»

در نمونه‌هایی که از عبوشی ذکر شد افعالی؛ همچون «سیرجع»، «سیمشی»، «سنمضی» گویای امید شاعر به ظهور صلاح‌الدین جدید است.

هارون هاشم رشید (۱۹۲۷م) نیز به انتفاضه و قیام دوبارهٔ صلاح‌الدین امیدوار است و در قصیدهٔ «بلاد» پس از اشاره به غفلت بلاد عرب و دخالت بیگانگان، از رسالت آن‌ها در دفاع از کشورشان با ابراز امیدواری می‌گوید:

يَا فِلَسْطِينَ أَرَاهَا وَثَبَةً
 وَ صَلاَحُ الدِّينِ فِي قَيْلَتِهِ
 فِي غَدٍ تَرَعُدُ بِالْكَوْنِ اِنْتِشَاءً
 يُرْجِمُ الْبَغْيَ اِنْتِفاضاً وَ اِرْتِواءً
 وَ أَرَى حِطَّيْنِ مِنْ فَرَحَتِهَا
 رَحَفَتِ تَلْقَاهُ حُباً وَ وِفَاءً

(رشید، ۱۹۵۶م: ۵۹)

«ای فلسطینی که آن را خیزشی می‌بینم که در آینده از شور مستی دنیا را تکان می‌دهد. و صلاح الدین در میان سپاهش، ظلم و ستم را تا جایی که امکان دارد با سنگ (به عقب) می‌راند. و حطین را می‌بینم که از شادی خود، به سبب حُب و وفایی که نسبت به او (صلاح الدین) دارد آرام آرام به سمت او می‌رود.»

شاعر در تمام ابیات فوق روح امید دمیده است، واژه‌هایی؛ همانند آرها، غد، انتفاض، ارتواء، فرحتها، تلقاه، حبا و وفاء این بار معنایی را تقویت می‌کند و نام صلاح‌الدین ایوبی در بیت دوم امید به آینده را دو چندان نموده است. شاعر به منظور اینکه در کنار قیام صلاح الدین جدید، به انقلاب سنگ مردم فلسین نیز اشاره کند، از فعل «يُرْجَم» استفاده نموده است که غلبه وی بر سپاه جور و ظلم، با سنگ خواهد بود. وی بر این باور است که بزودی جوشش خون در حطین، لکه‌های عار و ننگ را پاک خواهد نمود:

كُلُّ شَيْءٍ فِي فَلَسْطِينَ لَنَا	تَحْتَهُ صَوْتُ شَهِيدٍ مُسْلِمٍ
سَوْفَ نَأْتِيهِ وَ فِي أَكْبَادِنَا	تَّوْرَةٌ مَشْبُوءَةٌ بِالْبِقَمِ
و السَّرَايَا حَوْلَ حِطَّانٍ مَضَّتْ	تَغْسِلُ الْعَارَ بِدِفَاقِ الدَّمِ
سَوْفَ نَأْتِيهَا وَ إِن طَالَ الْمَدَى	يَجْنُودِ النَّصْرِ تَحْتَ الْعَلَمِ
فَاعْمَلِي يَا أُمَّتِي صَابِرَةً	وَ لِغَيْرِ السُّيُوفِ لَا تَحْتَكِمِي

(رشید، ۲۰۰۶م: ۴۴)

«هر وجب از خاک فلسطین از آن ماست، به زیر آن صدای شهید مسلمانی مدفون است. بزودی وارد آن خواهیم در حالی که انقلابی افروخته از بغض و انتقام در دل ما نهفته است. و سپاهیان از اطراف حطین گذشتند تا با جنگ و خون، ننگ موجود را بشویند. هرچند دیر شده، بزودی با سربازان پیروزی به زیر پرچم، وارد آن خواهیم شد. پس ای امت من با صبر و شکیبایی وارد عمل شوید و به چیزی جز شمشیر وارد عمل نشوید.»

وی با فراخوانی نبرد تاریخی حطین که صلاح الدین در آن بر صلیبی‌ها پیروز شد، آن را وسیله‌ای برای تشویق مردم به انتقام از اشغالگران قرار می‌دهد و عزم و اراده آن‌ها را برای تکرار آن تاریخ، محکم می‌کند. (حمود، ۲۰۱۳م: ۳۷) اسلوب هارون هاشم رشید در امید دادن به مبارزان، همان اسلوب برهان الدین عبوشی است، عبوشی با استفاده از فعل مستقبل (س+ فعل مضارع) افعالی همچون **سیرجع**، **سیمشی**، **سنمضی** را در شعر خود استعمال نموده است. در نمونه قبل نیز، هارون هاشم رشید از فعل مستقبل (سوف+ فعل مضارع) استفاده کرده و برای تأکید بر امید بازگشت به فلسطین، دو بار فعل «سوف نأتیه» را بکار برده است. در نمونه قبل

چند نکتهٔ دیگر قابل تأمل است؛ اول اینکه شاعر به آزادی قسمتی از سرزمینش رضایت نمی‌دهد بلکه با معتقد است که تمام فلسطین مربوط به فلسطینیان است. «کلُّ شبرٍ فی فلسطینَ لنا» و نکتهٔ دیگر اینکه هارون هاشم رشید، هرگونه مذاکره در راه آزادی فلسطین را رد می‌کند و همچون سایر هموطنان غزه‌ای خود، تنها راه آزادی فلسطین را مقاومت و جهاد معرفی می‌کند که از آن با «لغیر السُّیوفِ لا تُحکمِی» تعبیر نموده است. بنابر آنچه گفته شد، شاعران معاصر فلسطینی، صلاح الدین را فرا می‌خوانند تا مبارزان را به پیروزی و آوارگان را به بازگشت امیدوار نماید و در کنار آن، افعال را به شکل مثبت در زمان مستقبل بکار می‌برند.

۳-۴ صلاح الدین نماد اتحاد

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که شکست مسلمانان در بازپس‌گیری فلسطین به نبود اتحاد بین آنان بازمی‌گردد؛ این دیدگاه زمانی قوی‌تر شد که قرارداد (غزه- اریحا) در سال ۱۹۹۳م. مبنی بر اعطای خودمختاری به فلسطینیان در کرانهٔ باختری و غزه به تصویب رسید که اختلاف بین موافقان و مخالفان این قرارداد از چارچوب جغرافیا به تاریخ، ارزش‌ها و رموز اتحاد بخش ملی منتقل شد. (حوت، ۱۹۹۴م: ۳۱) در این میان، برخی از شاعران فلسطینی نیز با درک وضع موجود، از خلأ سیاستمدارانی بادرایت؛ همانند صلاح‌الدین ایوبی سخن به میان می‌آورند. برهان الدین عبوشی یکی از این شاعران است که ضمن اذعان به کردنژاد بودن صلاح-الدین ایوبی، تمام جغرافیای عرب را وطن کردها می‌داند و جدایی کردها از عرب را دسیسهٔ غربی‌ها معرفی می‌کند. وی معتقد است که مشرق زمین با اتحاد کرد و عرب، شربت تلخ هندوانهٔ حنظل را به غرب خواهد نوشاند:

و لا تُحسَبَنَّ لِإِیرَافِیدَیْنِ سَلامَةً	إذا أنت لم ترَحِفْ فُتُقَتَلْ أرقَمَا
فَلا عِیشَ لِإِبْنِ رَافِیدَیْنِ لِوَحِدِهِ	إذا لم یَنسَلْ مِنْ أُمَّةِ العَرَبِ سُلَمًا
هناک صَلاحُ الدِّینِ قَبْلَکَ خاضَها	وصَبَّرَ مِنْ تَکْرِیْتِ نورا وَ مَرَهَما
فأَصَبَحَ لِأَکرادِ فی کلِّ مُهَاجَةٍ	لَدی العُربِ دائِرٌ لَن تَرُؤَلْ أبَدًا
فأَنَّ لِأَکرادِ العِراقِ مَواطِنًا	بِمَصرَ وَ أَقطارِ الشَّامِ رَمَزَما
فَفَیْمَ یُریدُ العَربُ أن یَسْتَیْرِهم	و هُم أهْلُنا فَلا یَشربِ العَربُ عَلمَما

(عبوشی، ۱۹۶۷م: ۵۷)

«مپندار که برای عراق، آرامشی باشد، اگر نتوانی که سینه‌خیز بروی، مثل مار کشته می‌شوی. عراقی‌ها اگر از امت عرب نردبانی نسازند، به سبب تنهایی هرگز موفق نمی‌شوند. صلاح‌الدین قبل از تو، آن‌ها را

مطیع و یکپارچه ساخت و از تکریت نور و مرهمی ساخت. سپس کردها در همه جا در نزد اعراب، منزلگاه‌هایی یافتند که هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. کردهای عراق در مصر، وطنی دارند و در شهرهای شام، چشمه زمزمی. پس چطور غرب می‌خواهد که آن‌ها را تحریک نماید؛ در حالی که آن‌ها هموطنان ما هستند پس باید غرب، شربتی به تلخی هندوانه حنظل بنوشد.»

متحد کردن بلاد عرب و کرد برای رویارویی با دسیسه‌های غرب یکی از نیازهای اساسی عصر حاضر است که سیاستمداران از نیل به آن عاجز مانده‌اند و این همان امری است که صلاح‌الدین توانست به آن مبادرت ورزد و رمز توفیق وی در مقابله با بیگانگان اشغالگر بوده است.

عبدالغنی تمیمی نیز در قصیده «رسالة الی مسجد الأقصى»، ضرورت متحد شدن را با الگو پذیری از سپاه صلاح‌الدین متذکر می‌شود؛ سپاهی از جنس سپاه صلاح‌الدین، سپاهی که از مردم شام، عراق، مصر، نجد و شیران در گنم رفته عراق تشکیل شده باشد: «أَوْ مَا يَكْفِي نِفَاقًا/ ضِقْتُ مِنْ هَذَا النِّفَاقِ/.../ إِرْسَلُوا لِي مِنْ صِلَاحِ الدِّينِ خِيَلًا/ أُرْسَلُوهَا مِنْ حُمَى الشَّامِ وَبُحْدٍ/ مِنْ سَرَايَا جَيْشِ مِصْرٍ/ أَوْ عِرَانِينَ الْعِرَاقِ/ تُنْشِرُ الْهَيْبَةَ لِلْإِسْلَامِ بِالْدَمِ الْمِرَاقِ/ مِنْذُ الدَّهْرِ لَمْ تَزْرِنِي هَذِهِ الْخِيَلُ الْعِتَاقُ» (تمیمی، موسوعة الأدب، قصیده شماره ۷۴۳۴۴)

«آیا زمان آن نرسیده است که این نفاق پایان یابد؟/ از این نفاق به تنگ آمده‌ام/.../ گروهی از سربازان صلاح‌الدین را از شام و نجد به سویم بفرستید/ یا از سپاهیان مصر/ یا از شیران عراق/ (سپاهی که) شکوه و عظمت را با خون (جهاد) به اسلام باز می‌گرداند/ روزگاری است که این لشکر نجیب سراغم نیامده است.»

عبارت «ارسلوا لی من صلاح‌الدین خیلا» مبین این نظر شاعر است که سپاهی از جنس سپاه صلاح‌الدین را باید روانه ساخت، سپس لفظ «خیلا» را که نکره و ناشناخته است با جمله وصفیه «تنشر الهیبة للاسلام بالدم المراق» توصیف نموده است؛ سپاهی که هیبت و ابهت را به اسلام بازخواهد گرداند، سپاهی که روزگار تاکنون به خود ندیده باشد.

۴-۴ نکوهش مردم و سران عرب در مقایسه آن‌ها با صلاح‌الدین

بسیاری بر این باورند که سران و سیاستمداران عرب، کفایت لازم را برای ساماندهی دنیای عرب و بویژه فلسطین، ندارند و همین امر باعث شده است تا شاعران در آثار خود به نکوهش و گاهی تهکم و تمسخر این حکام پردازند و این موضوع یکی از موضوعات کلیدی شعر معاصر عربی است. این نکوهش در شعر شاعران فلسطینی اسالیبی متعدد دارد که یکی از این اسلوب‌ها، مقایسه بی‌کفایتی حکام وقت با درایت و شجاعت صلاح‌الدین در باز پس‌گیری فلسطین است. شاعران معاصر فلسطین با مشاهده اوضاع کشورشان، سیاست و مدیریت آن را

نامطلوب تلقی می‌کنند و لذا با استعانت از تاریخ و فراخوانی شخصیت‌های نامدار در این عرصه، ادبیات خود را غنی می‌نمایند.

محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸م) یکی از این شاعران است که با استفاده از اسلوب سخریه، حاکمان عربی را صلاح‌الدین می‌نامد؛ اما صلاح‌الدینی که بازار شعارها، جولانگاه وی است و در مقام عمل، بویی از شجاعت وی نبرده‌اند: «وَنَعْرِفُ الْقِصَّةَ مِنْ أَوْلِيهَا/ وَصَلَاخُ الدِّينِ فِي سُوْقِ الشَّعَارَاتِ/ وَخَالِدًا يَبِيعُ فِي النَّادِي الْمَسَائِي/ بِخَلْخَالٍ إِمْرَأَةً» (درویش، ۱۹۸۳م: ۲۸۸) «داستان را از اول می‌دانیم/ و می‌شناسیم/ صلاح‌الدین را در بازار شعارها/ و خالد را که در مجلس شبانگاهی با دستبند زنی، فروخته شد.»

در این نمونه علاوه بر صلاح‌الدین، شخصیت تاریخی دیگری به نام «خالد» فراخوانده شده است تا این نکوهش را به حد‌اعلای خود برساند؛ زیرا خالد که نماد عزت عرب است در دورهٔ سیاستمداران بی‌کفایت، به خلخال زنی فروخته شده است.

این نکوهش ملایم و با زبانی نرم است؛ اما گاهی تند و زننده است. سمیح قاسم این تندی در سرزنش حاکمان را به حد‌اعلا رسانده است و برای نشان دادن تناقص دو دورهٔ صلاح‌الدین و دورهٔ کنونی، حاکمان معاصر را با اسلوب عکس، به نام صلاح‌الدین می‌خواند. در واقع قصد دارد این نکته را متذکر شود که هیچ نشانی از سیاست و درایت صلاح‌الدین در آن‌ها وجود ندارد و تنها بازیچهٔ دست غربی‌ها شده‌اند: «سَمِعْتُ الْمَغْدُورَ صَلَاحَ الدِّينِ/ يَتَسَاءَلُ فِي حَطِينِ/ فِي حَلْقَةِ ذِكْرِ/ مُتَوَاضِعَةً بَيْنَ تَلَامِيذِ الْحِكْمَةِ وَالْفِقْهِ/ - كَمْ جُنْدِيًّا يَقْفُونَ عَلَى رَأْسِ الْإِبْرَةِ؟/ - كَمْ جُنْدِيًّا يَقْفُونَ عَلَى رَأْسِ الْجُنْدِيِّ؟» (قاسم، ۱۹۹۳م: ۲/ ۲۰۲-۲۰۴) «شنیدم که صلاح‌الدین فریب خورده/ در حطین/ در مجلس خاطره- گویی/ عاجزانه در میان دانش‌آموزان حکمت و تدبیر، سؤال می‌کند: / چند سرباز بر سر سوزن ایستاده- اند؟/ چند سرباز بر سر سرباز ایستاده‌اند؟»

صلاح‌الدین در شعر سمیح قاسم (۱۹۳۹-۲۰۱۴م)، نماد سیاستمداران عرب است، از نگاه وی، صلاح‌الدین امروزی در مواجهه با اشغالگران، درایت قدیم را ندارد و فریب خورده است. او دیگر همان صلاح‌الدین سابق نیست که در صف اول مجاهدان به نبرد با اشغالگران برود بلکه حاکم ترسوئی است که در فرسنگ‌ها دورتر از حطین (مکان نبرد) در حلقهٔ ذکر خاطرات، از کم و کیف جنگ می‌پرسد. این حاکمان بی‌فکر- که سربازان خود را در برابر خیل عظیم نیروهای دشمن در خط‌های مقدم اعزام می‌کنند و آن‌ها را قربانی سیاست‌های بی‌اساس خود می‌نمایند-

خشم شاعر را برمی‌انگیزد تا آنجا که می‌گوید که سرانجام از اندوه این امر سکنه خواهد نمود:
«سأموت /.../ بسکته القلب» (همان: ۲۰۴)

محمود درویش نیز عامل شکست عرب در عصر حاضر را سیاست ضعیف سیاستمداران می‌داند، وی در قالب اسلوب استفهام از صلاح الدین ایوبی می‌پرسد که آیا تو در جنگ حطین نماد مرگ مشرق زمین بودی؟ این شاعر فلسطینی قصد دارد تا این نکته را متذکر شود که اگر دیروز، صلاح الدین باعث احیا شدن شرق گشت، سیاستمداران امروز باعث مرگ آن گشتند و در ادامه، خود را مجاهدی همچون صلاح الدین می‌داند که تسلیم صلیبی‌ها نشده است: «أهدیک ذاکرتی علی مرأی من الزّمن / أهدیک ذاکرتی / ماذا یقول الرّقُّ للسیکین / ماذا یقول الرّقُّ / هل کنت فی حطین / رمزاً لموت الشرق / وأنا صلاح الدین / أم عبد الصّلیبین؟» (درویش، ۱۹۸۳: ۴۱۳) «خاطرم را در پیشگاه زمان به تو هدیه می‌کنم / خاطرم را به تو هدیه می‌کنم / برق به چاقو چه می‌گوید؟ / پیام رعد و برق چیست؟ / آیا تو در حطین رمز مرگ مشرق زمین بودی؟ / و من صلاح الدینم یا برده تحت امر صلیبی‌ها؟»

درویش، جنگ حطین را مجدد و افتخاری می‌داند که سیاستمداران آن را فدای پست و منصب خویش نمودند و از این همه دروغ دیپلمات‌ها گریزان است: «لَمْ یکن جرحنا غیر منبرٍ لِّلذی باعَه / باع حطین.. / باع السیوف لیبنی منبرٌ نحو مجدّ الکراسی..! / أنا آتٍ إلى ظلِّ عینیک.. آتٍ / من عُبار الأكاذیب.. آتٍ / من فُشورِ الأساطیر آتٍ» (همان: ۳۳) «درد و زخم ما تنها منبری است برای کسی که آن را فروخته است / حطین را فروخته است / شمشیرها را فروخته است تا منبری را برای رسیدن به مجد کرسی‌ها بسازد / من به سایه چشمانت خواهم آمد / از غبار دروغ‌ها گذر خواهم کرد و خواهم آمد / از پوسته اساطیر عبور خواهم کرد و خواهم آمد.»

شاید منظور شاعر از زخم خود «جرحنا» اشغال فلسطین باشد که به عرصه‌ای برای به قدرت رسیدن خائنانی تبدیل شده است که مورد قبول اشغالگران هستند. عبارت «باع السیوف» نیز به سیاست جایگزینی مذاکره به جای جهاد در راه آزاد سازی فلسطین توسط سیاستمداران اشاره دارد؛ اما شاعر مصمم است که به فلسطین بازخواهد گشت و از این شعارهای دروغین و اساطیری که جز نام آن‌ها باقی نمانده است، عبور خواهد نمود.

برهان الدین عبوشی نیز ضمن موافقت با محمود درویش و معتقد است که امروز از قلمرو صلاح الدین چیزی باقی نمانده است و تنها رد پای وی را می‌توان در صوت مؤذن جستجو کرد؛ زیرا صلاح الدین عبارت «حیّ علی خیر العمل» را - که به عنوان یک شعار برای مذهب شیعه مطرح بود - از اذان حذف کرد. این حادثه در دهم ذی الحجه سال ۵۶۵ ه. ق اتفاق افتاد. (کاظم -

پور، ۱۳۸۷ش: ۱۴۴) عبوشی از این طرق سعی دارد تا سیاستمداران را در تباه نمودن دستاوردهای صلاح الدین مورد نکوهش و مذمت قرار دهد:

أقام صلاحُ الدّین مُلكاً و لا أرى لهُ أثرًا إلّا بصوتِ المؤذنِ
و أحشَى على صوتِ المؤذنِ ساعةً تُبدّله فيها رطانةً كاهنِ
فلو أخذ الغریُّ بالسيفِ مُلكنا عذرت و لكن بالخِداعِ المقتنِ

(عبوشی، ۱۹۵۶م: ۱۰)

«صلاح الدین قلمرویی را پایه‌گذاری کرد که اثری از آن جز در صدای مؤذن نمی‌بینم/ و برای همین صدای مؤذن می‌ترسم در آن هنگام که ناتوانی کاهن (در تلفظ) این اندک اثر را از بین ببرد/ اگر دشمن غربی قصد کند که با شمشیر بر ما سیطره یابد، معذور است؛ اما این کار با نیرنگ‌های طراحی شده، انجام گرفته است.»

«رطانه» در بیت دوم به معنای لهجهٔ اعجمی است؛ یعنی برهان‌الدین معتقد است که مسلمانان حتی خودشان توانایی اذان گفتن ندارند و تمام بیم شاعر در این است که تسلط نداشتن مؤذن اجنبی بر اذان باعث شود تا اندک رد پای صلاح‌الدین از بین برود و این نهایت حقارت و سرزنشی است که شاعر خطاب به مردم و سیاستمداران گفته است. این شاعر فلسطینی در جایی دیگر سستی و بی‌اعتنای مردم را در برابر مسأله فلسطین برنمی‌تابد و با فراخوانی صلاح‌الدین و پیروزی‌های او، غیرت خفته و ارادهٔ به خاموشی گراییدهٔ آنان را بیدار می‌کند:

أليسَ فيكمِ صلاحُ الدينِ يُقهرهم و ما تقولونَ للتاريخِ و القدرِ؟
أينَ الرجالُ أولوا الإيمانِ أينَ هم لا لا يُفيدُ أحو نُصحِ مُحَضَّرِ

(عبوشی، ۱۹۸۵م: ۱۴)

«آیا در میان شما صلاح‌الدینی نیست که آن‌ها را شکست دهد، و به تاریخ و قدر چه جوابی خواهید داد؟/ کجایند آن مردان باایمان؟ آنان کجایند؟/ نه نه .. پند و نصیحت در مردگان اثری ندارد.»

عبوشی در قالب اسلوب استفهام و تکرار سعی دارد تا مردم را با سرزنش و نکوهش بیدار کند و به این منظور دو بار «آین» و دوبار «لا» را تکرار نموده است؛ اما شاعر از اثرگذاری شعرش در مردمی که هیچ روح و حیاتی در آن‌ها نیست، ناامید است و این ناامیدی و شکوه از مردم و سیاستمداران تا زمانی که در حطین و بیت المقدس آتش جهاد و مقاومت شعله‌ور نباشد، هیچ سودی ندارد:

طالَ إنتظاري للصباحِ فَهَلْ لَهُ من عودَةٍ يجلو نهارَ (جنین)

فَكَأْتُمَا إِنْفِطَآتٍ دُكَاءً أَوْ إِحْتَفَّتْ
 فِي بَطْنِ حُوتٍ أَوْ حَشَا نَتْنٍ
 لَا تَنْفَعُ الشُّكُوبَى إِذَا لَمْ تَسْتَعْرِ
 نَارَ الْوَعْيَى فِي الْقُدْسِ أَوْ الْحِطِينِ

(عبوشی، ۱۹۷۲م: ۱)

«انتظارم برای دیدن طلوع فجر به درازا کشید، پس آیا برای آن (صبح)، بازگشتی وجود دارد که روز جنین را آشکار سازد؟/ گویا نور آن به خاموشی گراییده و یا در دل نهنگ یا در شکم ازدهایی پنهان شده است./ تا زمانی که آتش جنگ در قدس یا حطین شعله‌ور نشود، شکوه و گلایه سودی ندارد.»

جنین، نام منطقه‌ای در فلسطین است که سال ۲۰۰۲م. در آن جنگی رخ داده که به موجب آن تعدادی از فلسطینی‌ها به همراه چند نفر از اسرائیلی‌ها کشته شدند و از آن به بعد این منطقه به مدت چند سال تحت کنترل مستقیم ارتش اسرائیل قرار گرفته است. این درحالی است که قبلاً اداره آن به دست خود فلسطینی‌ها بوده است و حطین نام همان منطقه‌ای است که صلاح-الدین توانست در آنجا صلیبی‌ها را شکست دهد و این جنگ به همین نام در تاریخ ثبت شده است. شاعر از طولانی شدن انتظارش برای طلوع فجر گله دارد، گویی که صبح را در شکم نهنگ یا ازدهایی زندانی کرده‌اند. عبوشی از کثرت قهرمانان در وقت رفاه و شادی متعجب گشته است و از جستن آن‌ها در سوراخ به هنگام گرفتاری شکوه می‌کند:

وَمَا أَكْثَرَ الْأَبْطَالَ فِي الْغَنَمِ وَالرِّخَا
 وَلَسْتَ تَرَى فِي الْكَرْبِ مَنْ رَتَّقَ الْفَتْخَا

(عبوشی، ۱۹۵۶م: ۸۲)

«چه بسیارند قهرمانان وقت خوشی‌ها و نعمت‌ها جوانمرد پیدا می‌شوند؛ اما به وقت مصیبت‌ها کسی را نمی‌بینی که شکاف ایجاد شده را وصله کند.»

وی در ادامه در قالب اسلوب استفهام از فقدان اشخاصی همچون صلاح الدین در فلسطین برای رویارویی با اشغالگران شکوه می‌کند:

و هَذِهِ فِلَسْطِينُ عَلَيَّ بَابِ خُفْرَةٍ
 وَأَيُّ صِلَاحٍ الدِّينِ مِنْكُمْ يَثِيرُهَا
 وَ فِي قَلْبِهَا جُرْحٌ رَأَيْتَ لَهُ عُمَمًا
 عَلَى زُمْرَةِ الْقُرْصَانِ يُسْحِفُهَا سُحْفًا
 بِنِي الْعَرَبِ هَذَا الْيَوْمَ لَا يَوْمَ بَعْدَهُ
 فَيَسِيرُوا مَعًا فَالْصِّدْقُ عَرُونَا الْوُثْنَى

(همان: ۸۲)

«و این فلسطین بر آستانه سقوط است و در قلبش زخمی است که آن را عمیق می‌بینم. کجاست صلاح الدین تا به مردم را بر گروه دزدان دریایی بشوراند و آنان را زیر پا له کند. ای فرزندان عرب! دیگر زمانی برای درنگ باقی نمانده است پس همه با هم به پا خیزید. راستی و صداقت ریسمان محکم پیوند ماست.»

در این نمونه، ناامیدی شاعر از ظهور صلاح‌الدین در دنیای معاصر، واضح است. وی معتقد است که درد فلسطین تنها با ظهور وی التیام خواهد یافت.

۵-۴ صلاح‌الدین نماد جهاد و مقاومت

شاعران فلسطینی برای بیرون راندن اشغالگران از خاک کشورشان همواره مردم را به جهاد و انتفاضه فراخوانده‌اند و به این منظور با احیای نام صلاح‌الدین سعی دارند تا ناامیدی و فعل نتوانستن را از خاطر مردم فلسطین دور سازند. شاید شخصیت‌های انقلابی موفق دیگری نیز به عنوان میراثی ارزشمند در اختیار شاعر قرار گرفته باشند که به وسیلهٔ آن‌ها مردم را به بیداری و جهاد دعوت کند؛ اما صلاح‌الدین بهترین میراث برای این منظور است؛ زیرا که وی توانسته است هشت قرن گذشته این کشورش را از دردی مشابه درد امروز نجات دهد.

صلاح‌الدین ایوبی در شعر برهان‌الدین عبوشی، فراخوانده می‌شود تا مردم را به بیداری و صیانت از مرزها فرا بخواند:

فلسطین	فَلَسْطِینَ	فَلَسْطِینَ	فَلَسْطِینَ	فَلَسْطِینَ	فَلَسْطِینَ
مدفون	و (تمیم)	لها	و	فیک	(ربیعہ)
مَحْرُون	(نعیم)	و شیل	و	صاحت	و (قیس)
صُوْثَا	ألا	هَبُوا	ألا	الدين	صَلَّاحُ

(عبوشی، ۱۹۸۵م: ۳۴)

«فلسطین، ما را می‌خواند پس ندایش را لیبک می‌گوییم. قبیلهٔ ربیعہ ما را به فریادرسی خود می‌خواهد و تمیم نیز در حال نابودی است. و قیس هم فریاد می‌زند و دل به امید ما بسته است و همچنین فرزندان نعیم اندوهگین هستند. و صلاح‌الدین ما را به جهاد فرامی‌خواند: هان بیدار شوید و دفاع کنید.» ربیعہ، تمیم، قیس و نعیم نام قبایلی هستند در عراق و فلسطین که به نظر عبوشی همهٔ آن‌ها چشم به راه کمک و مساعدت اعراب هستند و صلاح‌الدین که از اوضاع کنونی فلسطین ناخرسند است از اعراب می‌خواهد تا هوشیار شوند و به میدان آمده و از فلسطین صیانت نمایند.

شاعر در ادبیات مقاومت در جایگاه پیامبر قوم خویش است؛ شعرش از امر و نهی قومش آکنده است تا راه و چاه را به آنان نشان دهد، در شاهد فوق فعل امر «هَبُوا و صُوْثَا» مردم فلسطین را به بیداری و جهاد دعوت کرده؛ چنانکه در جایی دیگر از زبان صلاح‌الدین خطاب به مردم از فعل امر «انْهَضُوا» استفاده کرده است:

فِي فَلَسْطِينَ وَ الْخَلِيجِ طَا
لَ مُكُوْثِ الْعَدُوِّ فِي جَنَّتَيْكُمْ
قَدْ دَعَاكُمْ (نبوخذ) وَ صِلَاخُ
فَأَهْضُوا لِنَدَاءِ مِنْ جَدِّكُمْ

(عبوشی، ۱۹۷۲م: ۲۸)

«اقامت دشمن در فلسطین و خلیج که به دو بهشت می‌ماند طولانی گشته است. نبوخذ و صلاح الدین، شما را فرا می‌خوانند، پس برای ندای این دو جدتان، به پا خیزید»

«نبوخذ» نام دومین پادشاه سلسلهٔ اکدی‌ها در بابل و مشهورترین آن‌ها از لحاظ قدرت نظامی و قوت پایتختش است. وی از سال ۵۶۱ تا ۶۰۵ ق.م حکومت کرده است. شاعر ضمن فراخوندن شخصیت‌های قدرتمند تاریخ (صلاح‌الدین و نبوخذ) به طولانی شدن اقامت دشمن در خاک فلسطین هشدار می‌دهد. عبوشی در جایی دیگر ضمن سرزنش مردم به سبب غفلت از فلسطین، ضمن فراخوانی صلاح‌الدین با استفاده از فعل امر «جرّدوا» از مردم می‌خواهد تا همچون وی شمشیر را از نیام برکشند و اشغالگران را بیرون نمایند:

فَأَيُّ صِلَاخِ الدِّينِ يَا اَهْلَ الدِّجْلَةِ
يَسِيرُ بِأَبْطَالِ النَّجَايَةِ وَ الْأَسَدِ
وَ إِنَّ صِلَاخِ الدِّينِ بَلَسْمُ جُرْحِنَا
فَأَيُّ صِلَاخِ جَرْدُوهِ مِنْ الْعِمْدِ

(عبوشی، ۱۹۶۷م: ۴۹)

«ای اهل دجله! کجاست صلاح‌الدین تا قهرمانانی نجیب و شیر دل را روانه دارد. و صلاح‌الدین مرهم درد ماست کجاست صلاح، او را از غلاف برکشید.»

یکی از نکات بیت اخیر این است که شاعر، «صلاح» دوم را به دو معنا به کار برده است: نخست آنکه با قرینهٔ «صلاح‌الدین» در مصرع اول، نام صلاح‌الدین به ذهن مخاطب خطور می‌کند و دوم اینکه با ذکر فعل «جرّدوه»، لفظ «صلاح» به ذهن می‌آید نه «صلاح».

هارون هاشم رشید (۱۹۲۷م) نیز از مردم آزادهٔ عرب می‌خواهد تا در هر وادی و مکانی که هستند نماز جهاد بخوانند و به مبارزان ملحق شوند:

رِدْدِي، رِدْدِي صَلَاةَ الْجِهَادِ
يَا دِمَاءَ الْأَحْزَارِ فِي كُلِّ وَادِي

(رشید، ۱۹۵۶م: ۱۴۲)

«ای خون‌های آزاد مردان در تمام مناطق، نماز جهاد را تکرار کنید.»

اما این سپاه با هر سپاه دیگری متفاوت است؛ در زیر درفش آن، هزار مبارز شجاع همچون صلاح‌الدین به پا خواسته است و تنها هدف آنان، پیروزی بر اشغالگران و خروج صهیونیست‌ها از خاک فلسطین است:

زِدِّهَا تُعَانِقُ الْأَمَلَ الرَّحْبَ إِشْتِيَاقًا لِحِمَامَاتِ الْجِيَادِ.
لِلسَّرَايَا وَ الْقِيَالِقِ تَمْشِي فِي إِعْتِزَالٍ وَ قُوَّةٍ وَ إِعْتِدَادِ
تَحْتَ ظِلِّ الْأَعْلَامِ أَلْفُ صِلَاحِ الدِّينِ بَلْ أَلْفُ خَالِدٍ وَ زِيَادِ

(همان: ۱۴۲)

«آن را تکرار کنید، امید را به سبب اشتیاق به شیعهٔ اسبان، در آغوش خواهد کشید. (به علت اشتیاق) به گروهان‌ها و لشکرها در حالی که با عزت و قدرت و آمادگی حرکت می‌کنند. زیر پرچم (آن سپاه) هزار صلاح‌الدین و هزار خالد و هزار زیاد است.»

عبوشی نیز به قیام شخصی همچون صلاح‌الدین تشویق می‌نماید که با شمشیر به پا خیزد و رؤیای بیگانگان را با نیزه‌های تیز، آشفته سازد:

وَقَامَ صِلَاحُ الدِّينِ بِالسَّيْفِ غَازِيَا يُمَرِّقُ أَحْلَامَ الْفَرِيحَةِ بِالسُّمْرِ
فَهَلْ عِنْدَكُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ بَقِيَّةٌ تُبَدِّلُ ذُلَّ الْقُدْسِ بِالْعَزِّ وَالْمِيسِرِ

(عبوشی، ۱۹۵۶م: ۶۷)

«و صلاح‌الدین مجاهدانه با شمشیر به پا خواست تا رؤیاهای فرنگی‌ها را با شمشیر تکه تکه کند. پس ای اهل مصر! آیا در میان شما ته‌مانده‌ای (از غیرت) وجود دارد تا ذلت قدس را به عزت و آبادانی تبدیل کند؟»

نتیجه‌گیری

شخصیت تاریخی صلاح‌الدین ایوبی حضور بیشتری در شعر شاعران فلسطینی دارد؛ بگونه‌ای که شاعرانی همچون محمود درویش، سمیح قاسم، هارون هاشم رشید و بویژه برهان‌الدین عبوشی این شخصیت را فراخوانده تا کارکردهای مختلفی به آن ببخشند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- **یادآوری شکوه گذشتهٔ فلسطین:** صلاح‌الدین در جنگ حطین که به خروج صلیبی‌ها منجر شد به چنان پیروزی رسید که شاعران فلسطینی در دورهٔ معاصر با افتخار از آن یاد می‌کنند؛ اما ذکر نام وی تنها به جهت فخرفروشی نیست، بلکه هدف از آن یادآوری شکوه حطین در دوره‌ای است که بار دیگر در باتلاق اشغال گرفتار شده است تا شاید مردم اوضاع تاریک و نابسامان کنونی را با اوضاع درخشان فلسطین در زمان صلاح‌الدین مقایسه نمایند و در نهایت بیدار و هوشیار گردند و به انتفاضه منجر گردد.

- امید به خیزش صلاح الدین: شاعران در این دوره هرگاه که به آزادسازی فلسطین و بازگشت آوارگان به خانه‌های خود امیدوار باشند، نام صلاح الدین را در شعر خود احیا می‌نمایند و به این منظور غالب افعال و کلمات بکار برده شده در شعر آنان، به شیوه فعل مستقبل (سـ و سوف+ فعل مضارع) است.
- صلاح الدین نماد اتحاد: صلاح الدین توانست با متحد نمودن مسلمانان، بیت المقدس را آزاد کند. در دوره معاصر شاعران راز این پیروزی را در اتحادی می‌دانند که تنها صلاح الدین قادر به آن بود لذا از نفاق و تفرقه اعراب، انتقاد می‌کنند.
- نکوهش مردم و سران عرب در مقایسه آنها با صلاح الدین: صلاح الدین ایوبی در نگاه شاعران فلسطینی، نمونه بارز یک سردار موفق است که دستاورد آن جنگ غرورآفرین حطین بود و سیاستمداران امروز عرب، دستاورد آنها، اشغال فلسطین و ذلت و خواری عرب است. لذا این تفاوت و خلأ باعث می‌شود که سیاستمداران مورد نکوهش و سرزنش شاعران قرار گیرند و گاهی این سرزنش صبغه تهکم و تمسخر دارد.
- صلاح الدین رمز جهاد و مقاومت: از شخصیت‌های انقلابی تاریخ گنجینه‌ای گرانبها در اختیار شاعران است که از این میان صلاح الدین با بقیه متفاوت است؛ زیرا او توانسته است دردی مشابه درد امروز فلسطین را در هشت قرن پیش مداوا کند. لذا شاعران آنگونه مردم را به دفاع و جهاد تشویق می‌کنند که هر کس می‌تواند صلاح الدین زمان خود باشد.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱. ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۱ ش). *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
۲. حمیدی، سید جعفر. (۱۳۸۱ ش). *تاریخ اورشلیم*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۳. رانسیمان، استیون. (۱۳۸۴ش). تاریخ جنگ‌های صلیبی؛ ترجمه منوچهر کاشف، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. روشنفکر، کبری و دیگران. (۱۳۹۲م). «نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور»؛ فصلنامه فنون ادبی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۳۵-۵۲.
۵. زعیترا، اکرم. (۱۹۰۹م). القضية الفلسطينية (سرگذشت فلسطین)، ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی، چاپ ششم، قم: موسسه بوستان کتاب.
۶. سرابی، محمد. (۲۰۰۷م). «صلیب‌های خونین (بازپس‌گیری بیت المقدس توسط صلاح الدین)»؛ روزنامه اعتماد، سال ششم، شماره ۱۵۰۳.
۷. شاندو، آلبر. (۱۳۷۵ش). صلاح الدین؛ ترجمه محمد قاضی، چاپ چهارم، بی‌جا: چاپ قیام.
۸. کاظم‌پور، داوود. (۱۳۸۷ش). «وضعیت شیعیان مصر در عصر صلاح الدین ایوبی»؛ فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۷-۱۵۸.
۹. نظری، علی و دیگران. (۱۳۸۹ش). «اشغالگری در شعر امروزی عراق (از سال ۲۰۰۳م تا ۲۰۱۰م)»؛ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۵۸.

ب) منابع عربی

۱. ابراهیم عباس، فؤاد. (۱۳۹۵ق). «صلاح الدین بطل حطین منهج ثوری و سلوک ثوری»؛ منبر الإسلام، سال ۳۳، شماره ۷، ۱۷۳-۱۷۴.
۲. ابن‌شداد، بهاء‌الدین. (۱۹۹۴م). النوادر السلطانية والمحاسن اليوسفیه؛ تحقیق: الدكتور جمال الدین الشیال، الطبعة الثانية، قاهره: مکتبه الخانجی.
۳. برکات، وفیق. (۱۴۰۹ق). «صفحات مشرقة من تراثنا البحري في الفكر العسكري للناصر صلاح الدین الايوبي»؛ مجلة التراث العربي، شماره ۳۵، ۱۱۷-۱۳۸.
۴. بیطار، أمينة. (۱۹۸۷م). «شخصیات استراتیجیة: صلاح الدین الايوبي شخصيته، مآثره، حروبه مع الصليبيين»؛ مجلة الفكر الإستراتيجي العربي، شماره ۱۹، ۲۰۹-۲۲۸.
۵. جندی، انور. (۱۳۹۵ق). «صلاح الدین الايوبي بعد حطین»؛ منبر الاسلام، سال ۳۳، شماره ۴، ۱۴۰-۱۴۱.
۶. حمود، نجية فايز. (۲۰۱۳م). «صورة اللاحي الفلسطيني في شعر هارون هاشم رشيد، ديوان مع الغرياء نموذجاً»؛ مجلة جامعة القدس المفتوحة للأبحاث والدراسات، شماره ۲۹، ۱۱-۵۰.

٧. حوت، بيان نويهض. (١٩٩٤م). «أزمة الهوية الوطنية الفلسطينية: العوامل و التحديات»؛ المستقبل العربي، عدد١٨٠، ٣٠ - ٥١.
٨. درويش، محمود. (١٩٨٣م). ديوان؛ الطبعة العاشرة، بيروت: دار العودة.
٩. رشيد، هارون هاشم. (١٩٥٦م). ديوان عودة الغرياء؛ بيروت: المكتب التجارى
١٠. ----- (٢٠٠٦م). الأعمال الشعرية الكاملة؛ الطبعة الاول، عمان: مجدلاوى للنشر والتوزيع.
١١. فتحي سلطان، طارق. (٢٠٠٨م). «تحرير القدس في عهد صلاح الدين و نتائجه على الصعيدين العربي و الاوربي»؛ مجلة أبحاث كلية التربية الأساسية، المجلد٨، شماره ٢، ١٧٢-١٩٨.
١٢. صدقى، حامد و فؤاد عبدالله زاده. (٢٠٠٩م). «القناع و الدلالات الرمزية ل (عائشة) عند عبدالوهاب البياتي»؛ مجلة بين المللى علوم انساني، شماره ١٦ (٦)، ٤٥ - ٥٥.
١٣. طعمة، صالح جواد. (١٩٧٠م). «صلاح الدين في الشعر العربي المعاصر»؛ مجلة الآداب، سال ١٨، شماره ١١، ١٧-٢٢.
١٤. طوقان، ابراهيم. (١٩٩٣م). اعمال الشعرية الكاملة؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسه العربية للدراسات والنشر.
١٥. عبوشي، برهان الدين. (١٩٧٢م). إلي متي؛ بغداد: مطبعة المعارف.
١٦. ----- (١٩٥٦م). جبل النار؛ بغداد: مطبع الشركة الإسلامية.
١٧. ----- (١٩٨٥م). جنود السماء؛ كويت: لجنة الإحياء التراث الأديبى الفلسطينى.
١٨. ----- (١٩٦٧م). النيازك؛ بغداد: مطبعة دار البصرى.
١٩. عشرى زايد، على. (١٩٩٧م). استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر؛ تصميم و إخراج الفني: أمل محمد الحلو، قاهره: دار الفكر العربي.
٢٠. قاسم، سميح. (١٩٩٣م). الأعمال الكاملة؛ ج ٢، قاهره: دار السعاد الصباح.
٢١. نصير، عبدالمجيد. (١٩٢٨ق). «قيادة بني الموهبة والصنعة: صلاح الدين الايوبى نموذجاً»؛ مجلة آفاق الثقافة و التراث، شماره ٥٩، ٦١-٦٩.
٢٢. ياسين السليمانى، احمد. (٢٠٠٧م). «تقنية القناع الشعرى»؛ مجلة غيمان، العدد ٣، صنعاء.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۴

استدعاء شخصية صلاح الدين الأيوبي واستخدامها في الشعر الفلسطيني المعاصر*

محمدرضا شیرخانی، الاستاذ المساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة ايلام

نعمت عزيزی، ماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة لرستان

سميره مرادزاده، طالبة الماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة ايلام

الملخص

لقد واجه الأدب العربي تحديات مختلفة نظرا للتطورات والأزمات التي مرّ بها المجتمع العربي، بحيث نستطيع أن نعد احتلال الأراضي الفلسطينية من أهمها في العصر الحاضر. وقد يحتاج الشعراء الفلسطينيون أساليب جديدة لمواجهة هذه التحديات لكي يجيوا روح المقاومة لدى المقاتلين. يعتبر استدعاء الشخصيات التاريخية، الموقفة والمؤثرة في عصرها من تلك الأساليب. ولكن الشخصيات المؤثرة هي شخصيات تلائم المقاومة والروح الجهادية. تعتبر شخصية صلاح الدين الأيوبي من النماذج البارزة التي تؤثر في نفوس المخاطبين، لأنه استطاع أن يصلح ويداوي ألما يشبه ألم الفلسطينيين المعاصرين قبل ثمانية قرون ويطرد المحتلين الصليبيين من القدس.

تهدف هذه المقالة من خلال تحليل الشعر الفلسطيني المعاصر أن تبين لنا كيفية استدعاء هذه الشخصية التاريخية مرة أخرى إذ يعتبرها الشعراء الفلسطينيون أفضل نموذج وأسوة لإلقاء مضامين مثل إحياء المقاومة وتذكر المجد والعظمة الماضية لفلسطين وذمّ الجبن وعدم كفاءة الحكام العرب. إذن تحاول المقالة بالمنهج الوصفي - التحليلي أن تدرس إقبال الشعراء الفلسطينيين المعاصرين نحو شخصية صلاح الدين الأيوبي.

الكلمات الدلالية: الشعر الفلسطيني المعاصر، صلاح الدين الأيوبي، حطين، المحتلون

* - تاريخ الوصول: ۱۳۹۳/۰۹/۱۶ تاريخ القبول: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: m_fsk@yahoo.com